

تولد
تابستان ۱۲۹۴ خورشیدی،
بلده (مازندران)
وفات
۱۴ آبان ۱۳۷۸ خورشیدی،
تهران

علت انتخاب
دبیر اول کمیته مرکزی
حزب توده؛
نخستین حزب ایران

کلام ماندگار
توده‌ای هستیم و
همراه امام، ماندگارم
که زمان است
به کام. (نشست
پرسش و پاسخ،
۲۰ شهریور ۱۳۶۱
خورشیدی)

در قول دیگران
آقایان کیانوری و عمویی از رهبران حزب توده آمدند و
اطلاعاتی آوردند... معتقد بودند زمان برای پذیرفتن
صلح و خاتمه دادن به جنگ مناسب است. گفتم
آمریکا هم که موافق صلح است؛ توجیه می‌کردند آمریکا
برای نجات صدام موافق است، ولی آنها نگرانند که
جمهوری اسلامی در اثر جنگ ضعیف شود.
(آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، خاطرات سال ۱۳۶۰)

کیانوری و سرنوشت حزب توده در گفت‌وگو با دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سانسفرانسیسکو ناخدای قابلی برای حزب توده نبود

مریم لطفی | شاید کسی فکرش را هم نمی‌کرد که نوه پسری شیخ فضل‌الله نوری، شیخ مخالف‌خوان مشروطه، سبک و سیاقی دور از پدر بزرگ در پیش بگیرد و بعد از اینکه استخوان ترکاند و راهی فرنگ شد و از دانشگاه فنی آخن در آلمان دکتری مهندسی راه و ساختمان گرفت و به ایران برگشت، رهبری یکی از مهم‌ترین احزاب چپ در ایران را عهده‌دار شود. کسی که در ۲۹ سالگی، دل‌باخته مریم فیروز، دختر چپ‌گرای فرمانفرما، شازده قجری شد و باقی عمرش را با «شاهزاده خانم سرخ» به سر برد. کیانوری در ۱۳۲۱ به حزب تازه تأسیس توده پیوست و چندسال بعد رهبری شاخه جوانان حزب را برعهده گرفت. در همان سال‌ها انگشت اتهام ترور شاه به سویش نشانه رفت و چندسالی راهی زندان شد. گرچه بخت با او یار بود و از زندان فرار کرد. چند صباحی بعد، سازمان نظامی حزب که فرو پاشید، با تعدادی دیگر از هم‌قطاران در سال ۱۳۳۴ راهی شوروی شد و دوسال بعد، به آلمان مهاجرت کرد. سال ۵۷، در دمامد پاگرفتن جنبش انقلابی در ایران، دبیر اول حزب شد و به جای ایرج اسکندری، رقیب دیرینه‌اش تکیه زد. اردیبهشت ۱۳۵۸ هم به ایران بازگشت و فصل تازه‌ای در زندگی‌اش رقم خورد. مازیار بهروز، تاریخ‌پژوه پیشینه و جریان‌شناسی جنبش چپ در ایران، و دانشیار گروه تاریخ در دانشگاه ایالتی سانسفرانسیسکو در آمریکا و البته نویسنده کتاب «شورشیان آرمانخواه» کیانوری را شخصیت جاه‌طلبی می‌داند که ناخدای قابلی برای به مقصد رساندن کشتی حزب توده نبوده است. در ادامه گفت‌وگوی مفصل ما با مازیار بهروز در رابطه با منش و خط فکری و اقدامات نورالدین کیانوری در تعیین سرنوشت حزب توده در ایران را می‌خوانید.

• از آنجا که نورالدین کیانوری نقش مهم و اثرگذاری در کامیابی و ناکامی‌های حزب توده داشت، در پژوهش روی تاریخ و اقدامات حزب، کیانوری را از نظر سیاسی چگونه شخصیتی توصیف می‌کنید؟ روایتی از انور خامه‌ای هست که می‌گوید کیانوری شر مطلق بود و شخصیت جاه‌طلبی داشت. از سوی دیگر، برخی معتقدند او ذهن توطئه‌گر و توطئه‌اندیشی داشت. شما شخصیت کیانوری را چطور ارزیابی می‌کنید؟

به عقیده من، رابطه نورالدین کیانوری با افراد و رفقای درون حزب خودش، رابطه‌ای بود در هم تنیده از زور و قلدری و در عین حال همراه با عشق و محبت. کسانی که با او همراه بودند، مجذوبش می‌شدند و او هم با آنها رفتار خوبی داشت. اما اگر کسی با او مخالفت می‌کرد، تمام تلاشش را می‌کرد که فرد مخالفش را از سر راه بردارد؛ با هر وسیله‌ای که برایش ممکن بود. چه با حمله‌ها و برخوردهای شخصی و چه با اهرم‌های تشکیلاتی تلاش می‌کرد که چنین افرادی را نابود کند. من فکر می‌کنم اینکه آقای خامه‌ای گفته‌اند او جاه‌طلب بوده، تعبیر درستی است. در عین حال، تعبیر توطئه‌گر بودن نیز در مورد کیانوری مصداق دارد. او از اهرم‌های حزبی یا رابطه‌ای که خودش یا شوهرخواهرش، عبدالصمد کامبخش با شوروی داشت، کمال استفاده را می‌کرد تا رقبای درون حزبی‌اش را از سر راه بردارد و حرف خودش را پیش ببرد. او شخصیتی خودرأی، قلدر، جاه‌طلب و در عین حال کاریزماتیک و جذاب داشت. به نظر من تمام این صفات در مجموعه شخصیت ایشان جمع می‌شد.

• علاوه بر این، مواردی که گفتید، کیانوری اهل نبرنگ

و دسیسه هم بود؟ چیزی که ابتدا در او دیده می‌شد، هم‌رایی و همدلی با امام خمینی و جریان انقلاب بود. اما اعترافات او پس از دستگیری از چیزهای دیگری از جمله جاسوسی برای شوروی حکایت داشت.

کیانوری و همچنین عبدالصمد کامبخش که هم شوهرخواهر او بود و هم استادش محسوب می‌شد، به جریانی خاص در جنبش کمونیستی جهانی تعلق داشتند. این خط فکری در جنبش کمونیستی جهانی، معتقد بود که جنبش‌های کمونیستی کشوری باید خط مسکو و خط حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را دنبال کنند. به عقیده آنها هر منفعتی که به حزب کمونیست شوروی، خود اتحاد شوروی و کمپ سوسیالیست‌ها برسد، در تحلیل نهایی هم به نفع آن کشوری است. که شما در آن فعالیت می‌کنید و هم به نفع کل جامعه بشریت است. این تفکر حاضر بود منافع ملی کشوری که در آن فعالیت می‌کند، چه عراق باشد، چه مصر، چه افغانستان و چه ایران را فدای منافع برادر بزرگ‌تر یا جنبش بزرگ‌تر جهانی کند. نکته دوم اینکه برادر بزرگ‌تر یا حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به یک مجموعه تفکراتی رسیده بود که به مجموع آنها نظریه «راه رشد غیرسرمایه‌داری» گفته می‌شد. معنی راه رشد غیرسرمایه‌داری این بود حکومت‌هایی که کمونیستی نیستند یا به تعبیر فرهنگ لغت آن زمان این افراد، خرده بورژوا یا به عبارتی ضد امپریالیسم، ضد سرمایه‌داری و ضد آمریکایی هستند، می‌توانند در روندی در کنار کشورهای سوسیالیستی اقتصادشان را کم‌کم از یک اقتصاد سرمایه‌داری یا حتی ماقبل سرمایه‌داری به یک اقتصاد و رفاه سوسیالیستی برسانند. آنها سعی کردند مثلاً این سیاست را در مورد مغولستان پیاده کنند، اما اینها چون خودشان در روسیه

بک روایت
آقای کیانوری در این دیدارها دو گزارش بسیار مهم به من داد. مورد اول خبر حمله قریب‌الوقوع عراق به ایران بود. کیانوری می‌گفت دوستان ما در حزب شیوعی (حزب کمونیست عراق)، این اطلاعات را در اختیار حزب ما قرار داده‌اند و او وظیفه خود دانسته که فوری بیاید و خبر را توسط من به مقامات اطلاع دهد. مورد بسیار مهم دیگر خبر کودتای نوژه بود. آقای کیانوری به دفتر من آمد و گزارش، تاریخ و محل اجتماع افسران در پارک لاله، بمباران جماران و غیره را به من داد. من باز هم باور نکردم، اما کیانوری اصرار داشت که این خبر جدی و حتمی است. کیانوری گفت: «بانویی که قرار است اعلامیه پیروزی کودتا را بخواند، عضو حزب ماست و این اطلاعات کامل و دقیق است.» من بلافاصله به جای دفتر شهید قدوسی به بیت امام رفتم و کپی گزارش را به احمدآقا دادم که نخست ایشان نیز باور نکرد. مرحوم اشرافی که در بیرونی حضور داشت، با لحن تندی به من گفت: «شما هم هر مزخرفی را که اینها می‌گویند باور می‌کنید؟» من هم با ناراحتی گفتم: «جناب اشرافی! من اطلاعی را که به دستم رسیده به احمدآقا دادم و در درستی و اشتباه بودن آن نظری ندارم. اینها می‌گویند که قطعی است و محل و تاریخ آن را هم نوشته‌اند. ان‌شاءالله که دروغ باشد!» (سیدهادی خسروشاهی)

انقلاب کرده بودند و توانسته بودند با هزینه بسیار بالا جامعه عقب‌مانده روسیه را به یک ابرقدرت جهانی تبدیل کند، سعی می‌کردند همین نظریه را در جاهای دیگر هم پیاده کنند. بنابراین فکری کردند اگر در ایران به رهبری جریانات اسلام‌گرا انقلابی انجام شده بود که با آمریکا سر جنگ و ستیز داشت، می‌توانستند کم‌کم انقلابیون را مجاب کنند که منفعت‌شان را در کنار شوروی ببیند؛ این همان راه رشد غیرسرمایه‌داری بود.

• **بنابراین در ابتدا توطئه‌ای در کار نبوده و حقیقتاً جریان انقلاب را همسو با تفکرات خودشان می‌دانستند.**

بله انقلاب را همسو با خودشان می‌دیدند. از یک دید کلی‌تر کمونیست‌ها فکر می‌کردند حالا که انقلاب شده، بعد می‌توانند اسلام‌گراها یا جنبش نهضت اسلامی را مهار، خنثی یا مدیریت کنند. در این چهارچوب، برخی از آنها به مرور با نهضت اسلامی سرشاخ شدند، اما بار دیگر کوشش کردند با حکایت از نظم جدید برای خود فضای فعالیت ایجاد کنند. حزب توده و بعدها فداییان خلق - اکثریت به گروه دوم تعلق داشتند و کوشش می‌کردند نقش اپوزیسیون یا مخالفان وفادار را در نظام بازی کنند. اینان معتقد بودند علی‌رغم اختلاف نظر با نظام جدید با اثبات وفاداری به قانون اساسی و غیره خواهند توانست در دوران پس از انقلاب به فعالیت خود ادامه دهند. برای همین هم فکر می‌کردند از همین طریق، به تدریج و با کمک شوروی می‌توانند ایران را به راه رشد غیرسرمایه‌داری هدایت کنند. حالا در این میان اگر شوروی‌ها از آنها می‌خواستند که در مورد مسأله‌ای

برای آنها جاسوسی کنند هم قبول می‌کردند. چون همان‌طور که گفتم، منافع برادر بزرگ‌تر در منطق فکری آنها ارجحیت داشت؛ پس اگر لازم شد، جاسوسی هم می‌کردند! کما اینکه این کار را کرده بودند.

• **با این حال در اوایل انقلاب، ارادت کیانوری به انقلاب و امام حالت اغراق‌گونه‌ای داشته، تا جایی که حتی از صادق خلخالی هم برای اعدام‌های اوایل انقلاب تشکر کرده است. این مصادیق را هم برای حفظ منافع حزب و منافع شخص خودش می‌دانید؟**

کیانوری سعی می‌کرد بعد از انقلاب، اطمینان نظام جدید را به خودش و همچنین حزب توده جلب کند. این درحالی است که نظام اسلامی آنها را لامذهب و نوکر شوروی می‌دانست و با آنها رابطه خوبی نداشت. زمان که پیش می‌رود، کیانوری می‌بیند برخی عناصر در نظام جدید، به هیچ‌وجه با حزب توده سر سازگاری ندارند، مانند نهضت آزادی یا جناحی در درون حزب جمهوری اسلامی. اما فکر می‌کرد در حزب جمهوری اسلامی جناحی هست که این جناح می‌تواند با سیاست‌های حزب توده کنار بیاید. اسم آنها را می‌گذارد جریان خط امام و سعی می‌کند با آنها همکاری کند. اما به هرحال از روز اول، سیاست حزب توده این بود که خودش را به‌عنوان دوست نظام اسلامی نشان دهد. بنابراین وقتی آقای خلخالی اعدام‌های اول انقلاب را انجام داد، حزب توده هم به لحاظ اخلاقی مخالفتی نداشت که سر اعضای رژیم قبلی را بر دار کنند. گرچه حتی اگر مشکلی هم با این موضوع داشت، آن را اصلاً بروز نمی‌دادند. تمام اینها برای همان جلب اعتماد بوده است.

• **با نظر شما در جلب اعتماد نظام جدید چقدر موفق بودند؟ چون در همان زمان امام خمینی صراحتاً گفته بودند که از تمام دسته‌جات، چه کمونیسم و چه**



هیچ مدرکی وجود ندارد که ثابت کند کیانوری یا حزب توده در سوء‌قصد به جان شاه نقش داشته‌اند. ناصر فخرآرایی هم برای ترور شاه، در نقش خبرنگار یک نشریه اسلامی ظاهر شده بود. بنابراین ادعاهایی در رابطه با اطلاع کیانوری از این موضوع وجود دارد، اما مدرکی برای هیچ‌کدام از این ادعاها نیست

مارکسیسم اعلام انزجار و بی‌زاری می‌کنم.

آنها موفق نبودند. وقتی که نقش‌شان را بازی کردند و دیگر برای نظام هم سودی نداشتند، نظام هم با آنها برخورد کرد. اتفاق مهمی که افتاد این بود که بعد از آزادی خرمشهر، سیاست شوروی در مورد جنگ ایران و عراق تغییر کرد، تا زمانی که ایران جنگ دفاعی می‌کرد، شوروی سعی می‌کرد هم با ایران و هم با عراق همراه شود. اما وقتی خرمشهر آزاد شد، شوروی این سیاست را پیش کشید که ایران دیگر نباید وارد خاک عراق شود و هر دو طرف بهتر است به صلح پایدار برسند. آن موقع حزب توده هم مخالف ادامه پیدا کردن جنگ بود. همین مسأله به سرشاخ شدن حزب توده و نظام حاکم منجر شد. این نکته را هم در نظر بگیرید که وقتی در مورد آزادی خرمشهر صحبت می‌کنیم، زمانی است که تنها حزب توده و اکثریت هستند که به‌عنوان دو سازمان قانونی در کشور باقی مانده‌اند، اما از اینجا به بعد، وقتی که آنها شروع به انتقاد از حاکمیت می‌کنند، پیش‌درآمدی می‌شود تا حاکمیت در مورد آنها هم اقداماتی انجام دهد که در نهایت به منحل شدن حزب توده منجر می‌شود.

• **یکی از حوادثی که انگشت اتهام را به سوی کیانوری نشانه می‌رود، موضوع ترور شاه در پانزدهم بهمن ۱۳۲۷، ارتباط او با ناصر فخرآرایی و اطلاعش از قصد او مبنی بر ترور شاه است. این اقدام سرنوشت حزب توده و به تبع آن کیانوری را چطور تحت‌تأثیر قرار داد؟**

اولاً هیچ مدرکی وجود ندارد که ثابت کند کیانوری یا حزب توده در سوء‌قصد به جان شاه نقش داشته‌اند.

ناصر فخرآرایی هم برای ترور شاه، در نقش خبرنگار یک نشریه اسلامی ظاهر شده بود. بنابراین ادعاهایی در رابطه با اطلاع کیانوری از این موضوع وجود دارد، اما مدرکی برای هیچ‌کدام از این ادعاها نیست. مثلاً آقای کشاورز می‌گوید کیانوری از مجلس یادبودی که برای تقی ارانی در قبرستان گرفته بودند، با موتور می‌رود شهروبرمی‌گردد. از همین موضوع نتیجه می‌گیرد که کیانوری در ماجرای سوء‌قصد به جان محمدرضاشاه نقش داشته است، اما این موضوع مدرک محسوب نمی‌شود. با این حال، این حادثه عواقب سنگینی برای حزب توده داشت. حکومت عده‌ای از خبرنگارانی را که فکر می‌کرد به حزب توده نزدیک هستند، بازداشت و بعد حزب توده را غیرقانونی اعلام کرد. تا پیش از آن، حزب توده یک سازمان علنی بود و در انتخابات شرکت می‌کرد و غیره و ذالک. اما بعد از این اتفاق، جلوی تمام این موضوعات گرفته شد. بنابراین سوء‌قصد به جان شاه هزینه‌گزافی را به گردن حزب توده انداخت؛ آن هم بدون هیچ مدرکی که واقعا نشان دهد حزب توده در این خصوص نقشی داشته است. با این حال، حزب توده توانست خودش را بازسازی کند. مثلاً بخشی از رهبران‌شان که زندانی شده بودند را توانست فراری دهد. در نهایت توانست به صورت نیمه مخفی فعالیت کند. به‌عنوان مثال نشریاتی منتشر می‌کردند اما با غیرازاسامی مربوط به حزب توده؛ مانند کبوتر صلح. اما به هرحال چون حزبی غیرقانونی اعلام شده بود، دیگر نمی‌توانست در انتخابات مجلس شرکت کرده یا به صورت علنی فعالیت کند. این سوء‌قصد از سوی هرکسی که انجام شد، موجب شد تا حکومت وقت، برای ضربه‌زدن و محدود کردن حزب توده کمال استفاده را بکند. با این حال تأکید می‌کنم که هیچ مدرکی دال بر دخالت حزب توده در این ماجرا وجود ندارد.

• **با این اوصاف به نظر می‌رسد پیش از این اتفاق هم حکومت پهلوئی به دنبال سرکوب حزب توده بوده و این**

موضوع بهانه لازم را به دست رژیم حاکم داده است. درست است؟

بله می‌شود چنین تعبیری داشت اما فراموش نکنید که حکومت یک‌سال‌ونیم پیش از این ماجرا، فرقه دموکرات آذربایجان را قلع و قمع کرده بود و همان موقع هم شوروی حزب توده را مجبور کرده بود که از فرقه دموکرات آذربایجان دفاع کند. تشکیلات حزب توده هم در آذربایجان خودش را منحل کرده و به این فرقه پیوست. بنابراین اولین گلوله‌های جنگ سرد سر همان جریان فرقه دموکرات آذربایجان در ایران شلیک شد و این هم فرصتی استثناایی بود. کسی به شاه شلیک کرد و او جان سالم به در برد. حکومت هم از این فرصت استفاده کرده و به حزب توده یورش برد. حزب مجبور به عقب‌نشینی شد و با این حال، توانست تا میزان زیادی خودش را بازسازی کند، اما به‌طور کامل نتوانست از زیر بار این حمله خارج شود، هیچ‌وقت حزب نتوانست قانونی شود، گرچه کیانوری هم بازداشت شد، اما سراین حادثه، به موقعیت او درون حزب، ضربه‌ای وارد نشد. کما اینکه بعد از فرار از زندان، کیانوری در رهبری هیأت اجرایی پنج‌نفره قرار گرفت و زمان کودتای ۲۸ مرداد، یکی از رهبران حزب در هیأت اجرایی محسوب می‌شد.

• **یکی از بزنگاه‌هایی که درباره نقش و اثرگذاری کیانوری و حزب توده سخن‌های فراوانی گفته شده، کودتای ۲۸ مرداد است. روایت‌های بسیار مختلف و متضادی در این باره وجود دارد. کیانوری در خاطرات خود گفته که حزب می‌توانست در برابر این کودتا بایستد، اما دکتر مصدق نمی‌خواست درگیری رخ دهد و با این موضوع مخالفت کرد. از طرفی برخی دیگر از رهبران حزب ادعا کرده‌اند کیانوری از مخالفان اصلی اقدام حزب برای مقابله با کودتا بوده است. داوری شما در این باره چیست؟**

آقای آبراهامیان از زاویه درستی به این موضوع نگاه می‌کند. او می‌گوید اگر حزب توده می‌خواست در این موضوع دخالت کند، به دو عامل نیاز داشت؛ یکی اینکه رابطه حسنه‌ای با کابینه و شخص دکتر مصدق می‌داشتند، دیگر اینکه شبکه‌ای که حزب توده داخل ارتش ایران داشت و به آن سازمان افسران می‌گفتند، باید به سلاح‌ها و واحدهای زرهی دسترسی می‌داشتند، اما هیچ‌کدام از این مسأله برایشان وجود نداشت. بین مصدق و حزب توده روابط خوبی برقرار نبود، حزب توده در سال‌های ۳۰ و ۳۱ شدیدترین حمله‌ها را به دکتر مصدق وارد کرده بود و بعد از جریان قیام تیر ۱۳۳۱ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کماکان انتقادات شدید آنها به مصدق ادامه داشت، گرچه انتقادات‌شان نرم‌تر شده بود، اما به هرحال رابطه آنها حسنه نبود. از سوی دیگر، افسران شبکه حزب توده بیشتر پزشک و مهندس بودند و به واحدهای زرهی دسترسی نداشتند. این را نیز باید اضافه کرد که اختلاف‌های جناحی درون حزب هم امکان عکس‌العمل موثر را مشکل می‌کرد. فراموش نکنیم زمانی که کودتا اتفاق می‌افتد، شاهد‌های عینی مانند خبرنگار نیویورک‌تایمز یا افسر نگهبان خانه مصدق از واقعه به ما یک ارزیابی می‌دهند. به منزل دکتر مصدق حدود ۹ ساعت با ۲۵ تانک شلیک شده است. اگر حزب می‌خواست جلوی چنین یورش‌ی را بگیرد، باید به واحدهای زرهی دسترسی می‌داشت که چنین امکانی را نداشت. بنابراین من فکر می‌کنم حتی اگر دکتر مصدق هم از آنها چنین درخواستی می‌کرد، حزب توده نمی‌توانست در مقابل کودتا بایستد. حدس من این است حزب توده فکر می‌کرد مانند سال ۲۷ که حزب غیرقانونی شد و توانست خودش را بازسازی کند، این‌دفعه هم می‌تواند با یک عقب‌نشینی تاکتیکی خودش را جمع‌وجور کند و به کارش ادامه دهد. اما این بار مسأله اساسی‌تر بود و درست یک‌سال بعد، سازمان نظامی حزب توده لورفت و سپر نظامی حزب از بین رفت.

• **پس این روایت که مصدق به واسطه مریم فیروز، همسر کیانوری از حزب خواسته بوده که جلوی کودتا را**

بگیرد، دیگر موضوعیتی پیدا نمی‌کند. درست است؟

می‌تواند حقیقت داشته باشد. کیانوری می‌گوید ما به واسطه مریم فیروز به اندرونی دکتر مصدق خبر داده بودیم که دارد کودتا می‌شود، چون از طریق شبکه نظامی‌شان از موضوع مطلع شده بودند. در خاطرات مصدق هم هست که ۲۵ مرداد به او خبر کودتا را داده‌اند. بنابراین ارتباطی با اندرونی دکتر مصدق بوده اما مطمئن نیستیم که دکتر مصدق از حزب خواسته باشد کاری کند. چون فکری‌کنم اساساً حزب توده امکاناتی برای مقابله با کودتا نداشته است.

• **کیانوری چقدر در تشدید وابستگی حزب توده به شوروی تأثیر داشته است؟**

تمام جناح‌های حزب توده، چه جناح‌های معتدل مانند اسکندری و رادمنش و چه جناح‌های تندروی آن مانند عبدالصمد کامبخش و نورالدین کیانوری، همه به شوروی وابسته بودند. به این معنی که همه برای شوروی و انقلاب اکثراً آن احترام ویژه‌ای قایل بودند، شوروی را به‌عنوان دژ پرولتاریای جهانی و سنگر مقاومت و سوسیالیسم می‌دانستند. بنابراین این احترام در تمام آحاد حزب توده وجود داشت، اما در این بستر کسانی مانند اسکندری و رادمنش، معتقد بودند خود حزب هم به‌عنوان جریانی در میدان عمل، باید تحلیل‌های خودش را داشته باشد. با این حال اگر شوروی در مورد سیاستی پافشاری می‌کرد، اینها هم تبعیت می‌کردند، به‌خصوص وقتی که از ایران مهاجرت کردند و تشکیلات‌شان در ایران از بین رفت و به شوروی تابع‌تر شدند. اما کسانی مانند کیانوری معتقد بودند که دستورات شوروی را باید خیلی جدی‌تر بپذیرند؛ مثلاً اینکه اگر منافع ملی در برابر منافع برادر بزرگ‌تر قربانی شود، بلامانع است.

• **پس از بازداشت کیانوری، آقای موسوی تبریزی، دادستان وقت از دو اتهام در مورد کیانوری یاد می‌کند؛ جاسوسی برای شوروی و نفوذ در مراکز حساس نظامی و امنیتی. با وجود چنین اتهامات سنگینی چرا کیانوری و البته سایر رهبران طراز اول حزب برخلاف رهبران سایر سازمان‌های چپی در ایران اعدام نشدند؟**

شاید برای این بوده که حزب توده خدماتی انجام داده بود که این خدمات برای مبارزه نظام با نیروهای دیگر مانند مجاهدان و سایر سازمان‌های چپی کمک‌کننده بود. احتمالاً به دلیل همین کارها بوده که هم کیانوری، هم مریم فیروز و هم طبری از زندان آزاد شدند؛ گرچه تا پایان عمر تحت‌نظر بودند.

• **مهم‌ترین نقدهایی که به کیانوری وارد می‌دانید، چیست؟**

من فکر می‌کنم مهم‌ترین نقد به کل حزب توده، وابستگی‌اش به شوروی باشد. این موضوع همیشه برای حزب توده مشکلاتی به وجود آورد و با این حال، آنها تا پایان کارشان متوجه نشدند که این وابستگی هم به لحاظ اجتماعی و هم به لحاظ عملی چقدر برایشان مشکل ایجاد می‌کند. این نقص اساسی حزب توده بود. مشکل دومشان این بود که رهبری کل حزب توده، تابع نورالدین کیانوری شده بود. اما او ناخدایی نبود که بتواند این کشتی را به ساحل برساند. کیانوری به جای اینکه کشتی را به سمت ساحل ببرد، به طرف طوفان برد. شاید اگر به جای اینکه کیانوری به تنهایی بخواهد نظراتش را حقنه کند، رهبری حزب توده کمی جمع‌تر می‌بود، عملکرد حزب توده می‌توانست متفاوت‌تر پیش برود. حرف اساسی من در کتاب شورشیان آرمان‌خواه این است که اصولاً اپوزیسیون چپ ایران که حزب توده را هم شامل می‌شود، به جای اینکه از دموکراسی، آزادی بیان، آزادی زنان، آزادی مطبوعات و... دفاع کنند، مسأله امپریالیسم را به صورت عمده مطرح می‌کردند. از این منظر اگر یک رهبری هوشیارتر در جریان بود، شاید همه چیز متفاوت‌تر پیش می‌رفت. اگرچه تاریخ با اما و اگر جلو نمی‌رود.